



بررسی جایگاه و نقش زن در عرفان و تصوف اسلامی

در محمد حسین بر^۱

یوسف مقدسی^۲

چکیده

بحث پیرامون شخصیت، نقش و جایگاه زن در تحولات دینی و اجتماعی قدمت طولانی دارد و این موضوع توجه بسیاری از صاحب نظران عرصه‌های مختلف را به خود جلب کرده است. در این میان دین در ترسیم جایگاه زن نقش بسزایی داشته است. در پی مطالعاتی که انجام گردیده مشخص شد که در دیدگاه اسلامی زن و مرد در همه معیارهای ارزشی و معنوی باهم برابرند. پس؛ زن همچون مرد می‌تواند به کمال برسد. می‌توان گفت علی‌رغم نگاه متعالی اسلام به زن در عرفان و تصوف اسلامی، بوجود نحله‌ها و فرقه‌های مختلف یک قرائت ثابت از جایگاه زن وجود ندارد. برخی از عرفا مانند ابن عربی و مولانا، زن را مظهر تجلی و رحمت الهی دانسته‌اند و مقام زن را به بالاترین مرتبه رسانده‌اند. اما در مقابل برخی مانند غزالی و سهرودی، زن را مظهر و مصداق نفس و اماره و مانعی در رسیدن به کمال می‌دانند.

این مقاله با روش تحلیلی، توصیفی، به بیان و مطالعه در خصوص موضوع تحقیق پرداخته سپس به توصیف و بررسی کوتاهی نسبت به نظرات آنان پرداخته است.

کلید واژه: جایگاه زن، عرفان، تصوف، اسلام، اشعار صوفیه.

۱ کارشناسی ارشد فقه و حقوق دانشگاه فرهنگیان Drdrg238@gmail.com

۲ استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه فرهنگیان Mogaddasi48@gmail.com



۱- مقدمه

مسأله زن شخصیت جایگاه و موقعیت او در خانواده و جامعه از جمله مسائلی است همانند سایر موضوعات فرهنگی اجتماعی در آینه ادبیات و فرهنگ ملت‌ها انعکاس پیدا می‌کند و نگرش فردی و اجتماعی پدید آورندگان آثار و جامعه را بازگو می‌کند و نشان می‌دهد آنان با چه دیدی به مقوله زن می‌نگریستند و یا اینکه زن موجودیست وابسته به مرد که هیچ استقلال رأی و شخصیت ندارد. به این لحاظ یکی از راه‌های دستیابی به نحوه نگرش جوامع نسبت به زن و بررسی شخصیت و جایگاه او در میان آنان، مطالعه و بررسی آثار و اشعار ادبی آن جوامع است و یا پاسخ به این سؤالات و سؤالات دیگر از مجهولاتی است که در این مقاله تلاش می‌شود به آن‌ها پاسخ داده شود تا جایگاه زن در جامعه اسلامی مورد مطالعه قرار گیرد. این تحقیق در صدد پاسخ دادن به سؤالات زیر می‌باشد:

۱- آیا از دید عرفا و صوفیان زن با مرد حقوقی یکسان دارد؟

۲- آیا زن موجودی است طفیلی و دست دوم و وابسته بر مرد که هیچ استقلال رأی و شخصیت ندارد؟

۳- عرفا و صوفیان چه نگاه مثبت و منفی در باره‌ی زن داشتند؟

۲- پیشینه تحقیق:

پژوهشگران بسیاری از جمله عارفان و صوفیان درباره‌ی ارزش و جایگاه زن در زندگی و تأثیر وی بر حیات جامعه بشری به تحقیق و تفحص پرداخته‌اند. در این مقاله جایگاه زن در عرفان و تصوف اسلامی با تکیه بر آیات قرآنی و نظریات عرفا و صوفیان و مدنظر قرار دادن اوضاع و احوال جامعه‌ی آن روز و با استفاده از متون اندیشمندان و صوفیان و عرفای اسلامی مرتبط به این موضوع تحلیل و بررسی می‌شود که از آن جمله جایگاه زن از نظر سه تن از صوفیه (سنایی، عطار و جامی) مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد. آنچه در نمود نخست دریافت می‌شود این است که آنان بیشتر اندیشه‌های خود را از آموزه‌های متعالی قرآن و احادیث نبوی دریافت نموده‌اند. در مرحله دوم از حاصل این پژوهش درمی‌یابیم که نگاه مثبت و احیاناً منفی آنان نسبت به زنان، امری احساسی یا شخصی نیست، بلکه آنچنان که گاه در قرآن کریم و کلام بزرگان دین هم با نمونه‌هایی از آنها رو به رو می‌شویم، اغلب واکنشی است در برابر رفتار منفی و ناشایست فردی و نقش‌هایی که برخی از زنان ایفا نموده‌اند. انتقاد از رفتار نادرست انسان‌ها، نه خود آن‌ها، امروزه از دیدگاه روانشناسی نیز مورد تأیید است. برخورد منفی با رفتارهای ناپسند و شخصیت منفی افراد امری است که اختصاص به جنس زن ندارد. مردان بسیاری از جمله ابوجهل‌ها و ابولهب‌ها در قرآن کریم کم نیستند که از آن‌ها به بدی یاد شده است. عرفای بزرگ ما به اقتضای حال و مقام سخن، گاه زنانی را به عنوان اسوه و الگو معرفی کرده‌اند، چنانکه می‌دانیم حسن بصری یکی از آن‌گونه‌هاست.

۳- باب نقش و جایگاه زن در عرفان و تصوف اسلامی

در بینش عرفانی و قرآنی هدف از خلقت بندگان، عبودیت عنوان شده است و عبودیت هم بنابر روایات در تفسیر آیه شریفه «لیعبدون» راه رسیدن به آن کمال عبودیت از راه معرفت حاصل می‌شود و خود عرفان تحول فکری یک نوع رسیدن و بلوغ و یافتن حقیقت مطلق است و راه رسیدن به آن کمال بجز از طریق اسماء حسنی که همان



صفات الهی است امکان ندارد. سرتاسر هستی مظاهر تجلی صفات الهی است که در تعبیر قرآنی از آن به «آیه» و آیات یعنی نشانه‌ها یاد شده است.

جمال و زیبایی خلقت آیه و نشانه جمال الهی است و اینکه او جمیل است از این رو زن هم می‌تواند یکی از نشانه‌های جمال الهی باشد که در سوره روم به آن اشاره شده است «و من آیاته أن خلق لکم من انفسکم ازواجاً...» قرآن کریم (روم/۲۱)، یکی از نشانه‌های خدا خلقت زن است که از جنس خودتان آفریده است. اگر در قاموس خلقت زن آیه و نشانه زیبایی نباشد، پس چگونه جذب و انجذاب صورت می‌گیرد؟ اگر انسان بتواند موجودات را آن‌طور که واقعیت دارد درک کند و این توفیق را بدست آورد که از منظر الهی و در افق اعلیٰ به موجودات نگاه کند، همه چیز را در جایگاه اصلی خود می‌بیند و در می‌یابد زیبایی خلقت همین است که رقم خورده است و معنای آیه «سنریهم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم أنه الحق» (فصلت/۵۳) به تحقیق ما آیات و نشانه‌های خود را در افق‌های گوناگون و در وجود خودشان نشان خواهیم داد تا دریابند که خدا حق مطلق است را درک خواهند کرد.

۴- آیا بین ظرفیت وجودی زن و مرد در قابلیت وصول به مقامات و منازل عرفانی تفاوتی وجود دارد؟

راه عرفان راه معرفتی است و همان‌طور که قبلاً اشاره شد سعه ظرفیت انسان وابسته به معرفت اوست یعنی قابلیت و ظرفیت انسان در اثر معرفت، زیاد می‌شود به عبارت دیگر این معرفت، ظرفیت و قابلیت را در انسان ایجاد می‌کند و از این نظر فرقی بین زن و مرد نیست.

۵- جایگاه حقیقی زن در نظام آفرینش با نگرش عرفانی چگونه تفسیر می‌شود؟

در عرفان انسان چون بینش الهی پیدا می‌کند، تمام موجودات را در جایگاه واقعی خود زیبا می‌بیند. از این نظر زن هم می‌تواند از راه عرفان جایگاه واقعی و الهی خود را ببیند و تفسیر کند. در سیره عملی و جلوه‌های رفتاری بزرگان عرفان چه مواردی نشان دهنده اوج معرفت ایشان و مکرمت جایگاه زن می‌باشد؟ آری مواردی در کلام معصومین هست چه بزرگداشتی بالاتر از بزرگداشت پیامبر اکرم (ص) و حضرت علی (ع) نسبت به صدیقه طاهره به عنوان یک بانوی واصله به کمال عرفان و ربوبیت وجود دارد. بطور مسلم ایشان خود یکی از تجلی‌گاه بهجت و جمال الهی است، به حدی که پیامبر هر وقت بوی بهشت را می‌خواست استشمام کند، «زهرای اطهر علیها السلام» را در آغوش می‌گرفت و می‌فرمودند: «در شب معراج وقتی که جبرائیل مرا از بهشت عبور می‌داد و ناظر جمال و زیبایی بودم، عطری به مشام رسید که آن عطر بهشتی را در زهرا می‌یابیم (نهج الفصاحه).

۶- چه تفاوتی بین دیدگاه فقه و حقوق و دیدگاه عرفان نسبت به مسایل مربوط به زنان مثل مساله نکاح دیده می‌شود؟

ما در فقه و حقوق نکاح را در اقسام فقه در جایگاه عقود و در عرض سایر معاملاتی که صیغه قبول و ایجاب دارند، قرار می‌دهیم، ولی عرفان به ازدواج به چشم بنایی که مصالح آن از مودت، رحمت و محبت ساخته می‌شود می‌نگریم و تولد بین زن شوهر را در ظل تألیف و ترابط اسماء الله تفسیر می‌کنیم و محبت بین زوجین را که همان تولد بین جلوه جلال و جلوه جمال الهی است، شرط صحت روح نکاح می‌دانیم. در حالی که در فقه محبت شرط صحت عقد نیست، البته در نگاه دیگری که نگاه قرآن است، عرفان و فقه با یکدیگر مأنوس می‌شوند و هر دو



به استخدام تفسیر مکتب قرآن در می آیند.

۷- آیا تفاوتی بین حقیقت زن و مرد جهت موفقیت طی منازل و سلوک در مقامات عرفانی و جود دارد؟

همانگونه که مستحضرید، سالک، هیچ‌گاه به لاتعیّن نمی‌رسد، ولی در عین حال همیشه از یک تعین به تعین دیگر رهسپار است و در هر مقام و تعینات هر مقام ابتهاجات و حالات لذت و سرور خاصی دارد که این سیرتا پایان سفر اول که مقام وصال انسان است، ادامه پیدا می‌کند. عرفان عملی به بررسی چگونگی این احوالات و ترتب مقامات آن می‌پردازد.

براساس مبانی عرفانی عملی، تمام این مقالات بین زن و مرد مشترک و هیچ مطلبی را در شریعت و طریقت نمی‌توانیم پیدا کنیم که دال بر خلاف این ادعا باشد. مردانگی در احراز هیچ مقامی شرط نیست و زنانگی در احراز هیچ مقامی مانعیت ایجاد نمی‌کند، بلکه بر عکس در بعضی اوقات لطافت‌ها و تطف سوری که در آن وجود دارد، او را برای سیر مستعدتر می‌نماید و این تطف در زنان بیشتر از مردان است.

۸- آیا از مقامات مصطلح در عرفان عملی مقامی خاص در قرآن ثابت شده است؟

قرآن کریم زیباترین ادبیات را بکار می‌گیرد. همچنین مطالب منطقی را به صورت شکل اول و صنعت برهان بیان نمی‌کند، ولی عالی‌ترین شکل و صنعت را بکار می‌گیرد. قرآن در فلسفه و فقه هم همین شیوه را دارد. همچنین درباره عرفان، مبادی و مبانی عرفان را به همان صورت که عرفا دارند، مطرح نمی‌کند، بلکه حاصل آن بحث‌ها را بطور ضمنی می‌آورد. به عنوان مثال؛ شما به چهره و سیمای حضرت مریم (س) در سوره آل عمران و سوره‌ی مریم نگاه کنید، می‌بینید که این بانوی بزرگوار به عنوان همکلام با فرشتگان مطرح شده است و این سینا در نمط پایانی اشارات مبادی و مبانی را مطرح می‌کند و مقاماتی را تعیین می‌نماید که در آن مقام سالک فرشتگان را می‌بیند و همکلام با آن‌ها می‌شود که این را خداوند برای حضرت مریم (س) ثابت کرده است. در مورد سارا همسر حضرت ابراهیم (ع) قرآن می‌فرماید: «وقتی که فرشتگان به او خبر می‌دهند که صاحب فرزندی می‌شود، او می‌گوید: که من چگونه صاحب فرزندی می‌شوم، در حالی که پیرزنی هستم و همسرم پیرمرد است؟ آن دو فرشته در پاسخ او می‌گویند تو از فعل ابداعی حضرت حق در عجب هستی؟» باید دقت داشت که مقام گفتگو با فرشتگان، مقام بلندی است، به طوری که گاهی این گفتگو در صعق و عمق جان سالک واقع می‌شود. (هود/۶۹).

۹- آیا در قرآن کریم آخرین مقام از مقامات عرفانی (فنا) نیز در حق زنان ثابت شده است؟

در قرآن به صورت تلویحی آن مقام به وسیله بانویی جلیل‌القدر بنام حضرت آسیه از خداوند درخواست شده، آسیه همسر فرعون بود و در سوره مبارکه تحریم خداوند در مقام ستایش آسیه، وی را نه تنها الگویی برای زنان بلکه به عنوان الگویی برای زنان و مردان مطرح می‌کند «و ضرب الله مثلا للذین آمنوا امرأة فرعون إذ قالت رب ابن لی عندک بیتا فی الجنة وتجنی من فرعون وعمله وتجنی من القوم الظالمین» (تحریم/۱۲). براساس این آیه شریفه، این بانوی عارف سالک از خدا تمنا می‌کند که نزد خودش در بهشت برای او خانه‌ای بسازد. در این جمله جای یک دقت و تأمل وجود دارد و آن اینکه مقام عندیت، مقام ویژه‌ای است که به نفوس (مطمئنه) داده می‌شود «یا آیتها



النفس المطمئنة ارجعي إلى ربك راضية مرضية فادخلي في عبادي و ادخلني جنتي» (فجر/۲۵). در جنت الذات یا جنت اسماء و صفات است که انسان به محضر حق می‌رسد و در کنار و جوار او آرام می‌گیرد و به تعبیر دیگر به مقام عنایت می‌رسد. مقام عنایت آخرین منزلگاه راه صعود است و در پایان سفر است که انسان به پیشگاه خدا می‌رسد و در جوار او سکونت می‌یابد، از خدای خود به جز عنایت چیزی نمی‌خواهد و اگر خانه و مسکنی می‌خواهد، فقط و فقط خانه و مسکنی است که در جوار او باشد.

۱۰- نگاه عرفان نظری به زن چگونه است؟

زن به عنوان یک موجود در کنار سایر موجودات (کما هی موجوده) می‌تواند منظر نگاه عرفان نظری واقع شود و عرفان نظری به او به چشم یک انسان یعنی مظهر اسم جامع «الله» می‌نگرد. به عبارت دیگر به چشم موجودی به او نگریسته می‌شود که می‌تواند به جمیع صفات و اسماء الهی واصل شود و در قوس صعود و مراحل ولایت تکوینی به مقامی همچون مقام مریم عذرا (س) و خدیجه کبری و ... برسد یا به مقام فاطمه زهرا (س) برسد نگاه به زن در نگاه عرفان یک عالم کبیر است، جهان عظیمی که کون جامع نام دارد و از بزرگترین عوالم وجود است.

۱۱- نگاه عرفان به جایگاه زن چگونه است؟

۱۱-۱- دیدگاه عطار در مورد زن

جایگاه زن در عصر عطار و این که دیدگاه این شیخ روشن فکر قرن ششم در مورد زنان چه بوده و در مجموعه آثارش به کدام دسته از زنان توجه بیشتری داشته است و تعبیر او از زن و هویت انسانی و نقش او در جامع چگونه بوده است سؤالاتی است که به بررسی آن پرداخته می‌شود.

عطار، عارفی عاشق است که می‌خواهد با تجربه‌های ملموس دنیای مادی و چشیدن عشق زمینی به عالم بالا برسد و یکی از بزرگ‌ترین شاعران عارف ایرانی است که آثار او آکنده از حکایات و قصصی است که شیخ آن‌ها را به وجه پند و اندرز یا تمثیل برای باز نمودن مطالب صوفیانه به کار برده است. می‌توان گفت که کتب صوفیان از مهم‌ترین منابع داستان‌های ادبی زبان فارسی به شمار می‌رود. در این میان عطار یکی از قصه‌گویان طراز اولی است که در بیان حکایت منظورش تنها قصه‌سرایی نیست، اما هم مطلب را بسیار استادانه می‌پرورد و هم حکایات متعددی در آثار خود به کار می‌گیرد.

فروزانفر؛ عطار را مانند صوفیان بزرگ دوران خود در علوم اسلامی متبحر می‌داند و می‌گوید: نخستین چیزی که از مطالعه آثار عطار محقق می‌گردد، احاطه و وسعت اطلاع اوست در علوم دینی، به خصوص تفسیر قرآن و حدیث و قصص و روایات مذهبی و کتب او مشحون است به مضامینی که از آیات قرآن یا حدیث سرچشمه می‌گیرد. این گونه مضامین بیشتر در مقدمه و خاتمه مثنویات او به چشم می‌خورد و آنجاست که اکثر ابیات آمیخته با الفاظ و آیات و احادیث است و یا ریشه مضمون آنها با آیتی یا روایتی ارتباط دارد.

۱۱-۱-۱- نگرش مثبت عطار در مورد زن چگونه است؟

در این نگرش، زنان در جامعه نقش‌های مثبت مختلفی از جمله نقش همسری، مادری، عشق و دلدادگی، مظهر



پارسایی و توکل، مظهر زهد و پرهیزکاری و خردمندی بر عهده دارند. این شاعر عارف، با نگاه مثبت و روشن بینانه‌ای که به زنان داشته است، نمونه روشن‌فکر پیشرو قرن ششم محسوب می‌شود که به دفاع و حمایت از گروه زنان برخاسته است. با مطالعه آثار و اشعار عطار می‌توان گفت وی با عنایتی که به چهره‌های برتر زنان تاریخ اسلام و عرفا نشان می‌دهد، هویت انسانی اجتماعی زن را کامل پذیرفته است.

رابعه، لیلی و زلیخا، دو دسته زنان عارف و عاشق، مهم‌ترین گروه‌های زنان مورد نظر عطار هستند. لیلی و زلیخا دو سمبل اسطوره‌ای عشق و رابعه چهره‌ی زاهدانه تقوا و پرهیزکاری هستند. در تذکره الاولیا دیدگاه روشن‌فکرانه و آزاد منشانه‌ی عطار در باب مقام زن آشکارتر دیده می‌شود. چنان‌که در ذکر رابعه اعدویه، نظر صوفیان را بین زن و مرد و وارسته هیچ فرقی نیست، می‌فرماید: چون زن در راه خدای تعالی مرد باشد، او را زن نتوان گفت، چنان‌که عباسه طوسی گفت چون فردا در عرصات قیامت آواز دهند که یا رجال: اول کسی که پای در صف رجال نهاد مریم بود (عطار، تذکره الاولیاء، ج ۸).

عطار در همین کتاب به ستایش رابعه می‌پردازد و در منطق الطیر، الهی نامه و مصیبت نامه، حکایتی از او نقل می‌کند و او را بر مردان ترجیح می‌دهد و در تذکره الاولیاء در پاسخ پرسندگان احتمالی خود درباره ترکیب این کتاب، می‌نویسد: «اگر کسی گوید که دگر او در صف رجال چرا کردی؟ گویم که خواجه‌ی انبیا علیه الصلاة والسلام می‌فرماید که: «ان الله لاینظر الی صورکم» (طوسی، امالی، ص ۵۳۶)». کار به صورت نیست، به نیت نیکوست. مریم (س) را اولین چهره برجسته عالم می‌داند و معتقد است تقوا و پرهیزکاری جنسیت نمی‌شناسد. در این باب می‌نویسد: «از روی حقیقت آنجا که این قومند هم نیست توحیدند، در توحید وجود من و تو کی ماند تا به مرد و زن چه رسد».

اشعار عطار لبریز از عشق است. عشق، محور کلیه اشعار اوست. در اشعار عطار همه نوع عشق را می‌توان یافت، از جمله عشق مادری که در چهره‌ی زنان داستان‌ها از حوا تا زبیده آشکار است. عطار بارها در داستان‌هایش از زنانی نام برده است که عشق فرزند را در جان و دل پرورانده‌اند.

شخصیت معمولاً در تمامی منظومه‌ها، مظهر و نماد مهر و عطوفت قرار می‌گیرد و همواره در حالت تعظیم و تکریم از او یاد می‌شود از نظر صوفیه، مادر سرچشمه هستی و انگیزه برای زندگی است بدون او هیچ موجودی پا به عرصه روزگار نمی‌گذارد و انسان به عاطفه‌ی ناب انسانی دست نمی‌یابد. صوفیه هر جا که از مادر سخن به میان می‌آورند به گذشت و فداکاری او اشاره می‌کنند. به نظر صوفیه خداوند باری تعالی در سینه مادر چشمه‌ی جوشان از مهر و محبت بنا کرده است تا او چنین نعمتی را به فرزندش عطا کند و در مقام و ارزش و جایگاه او گویا به حدیثی از پیامبر (ص) بسنده کرده است که فرمود: «الجنة تحت اقدام الأمهات» (طبقات‌المحدثین اصفهانی) بهشت زیر قدم‌های مادران است.

۱۱-۲- نگرش منفی عطار در مورد زن

عطار هم با تأثیرپذیری از جامعه مرد سالار روزگار خود که گه‌گاه در بند نگرش عصر خود می‌ماند و اشعار



و آثارش از اشارات تحقیر آمیز نسبت به زنان نیز خالی نمی ماند، اگرچه این نگاه بیش از آنکه از فرهنگ روزگار تأثیر پذیرفته باشد، برگرفته از رفتار نادرست جماعتی از زنان است زیرا آنان نیز مانند هر مردی معصوم نیستند و نمونه های خوب و بد دارند. عطار از این گونه زنان با عنوان عام «عورت» یاد می کند و آنان را مکار و حيله گر، افشاننده رازها و دلبسته به زیورهای دنیوی می داند. به عنوان مثال عطار از قول سفیان نوری می آورد که گفت: «با هر زنی یک دیو است و با هر مردی هژده (هجده) دیو است که او را می آرایند در چشم های مردان» (عطار، تذکره الاولیاء، ج ۸، ص ۲۷۱).

عطار در تذکره الاولیاء در ذکر مالک دینار درباره ی پرهیز از زن و دنیا می گوید: «گویند در بصره مردی بود توانگر، وفات کرد و مال بسیار ماند. دختری داشت صاحب جمال، به نزدیک ثابت بنانی شد و گفت: می خواهم که زن مالک باشم تا مرا در کار طاعت یاری دهد. ثابت با مالک بگفت مالک جواب داد که: من دنیا را سه طلاق داده ام، و زن از جمله دنیاست، مطلقه ثلاثه را نکاح نتوان کرد (عطار، تذکره الاولیاء، ج ۸، ص ۱۰۸).

همچنین در ذکر ابراهیم ادهم و اینکه زن و فرزند تعلقات دنیوی است و انسان را از یاد خدا غافل می کند، پس باید از زن و فرزند پرهیز کرد، می گوید: از «درویشی پرسیدند که زن داری؟ گفت: نه گفت: فرزند داری؟ گفت: نه (نیک است) آن درویش گفت: چگونه؟ گفت: آن درویش زن کرد، در کشتی نشست و چون فرزند آمد غرق شد.» (عطار، تذکره الاولیاء، ج ۸، ص ۱۶۴).

در مجموعه اشعار عطار، داستان دو سه زن آمده که عطار آنان را مفسد می نامد، ولی همه ی آنها توبه کرده و مورد عفو پروردگار قرار می گیرند. در الهی نامه داستان زن مفسدی آمده که به سبب آب دادن به سگی، به بهشت رفت.

۱۲- دیدگاه جامی در مورد زن

جامی هم مانند گذشتگان خود نسبت به زن دو دیدگاه متفاوت دارد، که نگاه اول او مثبت است و از اندیشه های عرفانی او سرچشمه می گیرد و نگاه دوم او منفی است که این نگاه می تواند به خاطر اوضاع اجتماعی جامعه عصر خود، و باورها و اعتقادات خود و جامعه با رفتار خود آن زنان باشد. اینک به اجمال به بررسی دو دیدگاه متفاوت او در اشعارش پرداخته می شود.

۱-۱۲- نگرش مثبت جامی در مورد زن

جامی شاعر، عارف و منکر بزرگ قرن نهم، اغلب اشعارش سرشار از اندیشه های والا و انسان ساز است. زنان پاکیزه و صوفی منش را می ستاید. به ستمی که در حق زنان روا داشته شده است، آگاه است و با آنکه می داند در جامعه ی بی نظام او نه تنها زنان، که مردان نیز زیر بار ظلم و فقر کمر خم کرده اند. از دست و پایستگی زنان و ستم مضاعفی که متحمل می شوند، سخن می گوید، چنان که در منظومه ی لیلی و مجنون، از زبان لیلی، که زبان حال زنان جامعه ی مغول زده و رنج کشیده او هست، چنین می گوید:

جنبش نبود ز جای خویشم

«من فرش حرمسرای خویشم

وای دل من گر او نیاید»

رفتن سوی او ز من نشاید

(مثنوی هفت اورنگ، ص ۷۷)



همچنین، در جای دیگر از زبان لیلی به تنگناهایی که زن در جامعه‌ی کوچک خانواده با آن دست به گریبانست و سخت‌گیری‌های پدر و مادر و شوی، که خودبندی قوانین خشک و یک سو نگر جامعه‌اند» اشاره می‌کند:

«بند پدر و جفای مادر
درد مو و ماجرای شوهر»

(مثنوی هفت اورنگ، ص ۸۶۳)

جامی در حمایت از زنان پاکدامن، به مردان نصیحت می‌کند که زن پاکدامن را به عقد نکاح خود درآورند، و قدر او را بدانند. وی در حکایتی از زن (مرزبان مرو) سخن می‌گوید که غلام حاجیش بدو دل باخت، و او را به عشق خویش فراخواند، اما نتوانست او را بفریبد، سرانجام حيله‌ای برانگیخت و قصد جان وی کرد و چیزی نمانده بود که مرزبان دست به خون وی بیالایند.

گاه نیز به زنان زحمتکش و درویش حال اشاره دارد و از رنجوری آنان رنج می‌برد، همچنین در نامه‌های خود مکرر با زنان بینوا و تهی دست همدلی و همدردی می‌کند، و حتی در حمایت از آنان به بزرگان عصر، از جمله سلطان حسین بایقراء نامه می‌نویسد و از آنها می‌خواهد تا به این گونه زنان یاری رسانند، و از کارش گره بکشایند، چنانکه در یکی از نامه‌ها از ضعیفه سیده غریبی یاد می‌کند که می‌خواهد به سمرقند به نزد کسانش باز گردد. اما توان مالی این سفر را ندارد، وی از شام یا صاحب منصبی دیگر می‌خواهد تا از مال اوقاف چیزی به این ضعیفه بدهند (نامه‌ها و منشآت جامی، ص ۳۰۸، نامه ۳۳۶)

این گونه نامه‌ها بیانگر آن است که زنان دردمند و محتاج را در حق جامی اعتقادی بوده است و چون گرفتار ظلم و محنت می‌شده‌اند، دست در دامن وی می‌زده‌اند. وی همچنین زبان حال پیرزنان درمانده است و از رنج و فقر آنان رنج می‌برد و حکایت‌هایی در بیان احوال آنان می‌آورد و ضمن این حکایت‌ها، گاه به پادشاهان پیشین و انصاف آنها اشاره می‌کند و خطاب به جباران ظالم چنین می‌گوید:

«گاوک شیر آور هر پیر زال
خرج شد از تو به خراجات سال»

(مثنوی هفت اورنگ، ص ۴۲۵)

۱۲-۲- نگرش منفی جامی در مورد زن

جامی به تبع تفکر حاکم بر عصر خویش و همچنین رفتارهای ناپسند. برخی از زنان، اشعاری در نکوهش آنان دارد، که بیانگر بی‌اعتمادی او به این جنس است، بررسی نگرش او و هم عصرانش درباره‌ی زن، می‌تواند گامی باشد هر چند اندک، در بررسی نحوه‌ی تفکر عمومی عصر وی درباره‌ی زن، و شاید گوشه‌ای از سرنوشت زن را در دورانی که اقطاع داران و زمین داران بزرگ بر سرنوشت مردم حاکم بودند، به تصویر کشد. «عصر جامی که همزمان با دوران حکومت تیموریان، قراقویونلوها و آق قویونلوها بود، عصر جنگ‌ها و کشتارهای پیاپی، قتل عام‌ها، کله منارها، غارت و چپاول شهرها و روستاها، عصر فتنه و فساد و دروغ، زورگویی شاهان و ایران و دیگر صاحب منصبان، فشارهای محصلان مالیاتی، شورش‌های مردمی، نابودی فرقه‌ها و شخصیت‌های مخالف حکومت، و در یک کلام، عصر فقر و درماندگی و وازدگی مردم بود (طاهری، تاریخ سیاسی و اجتماعی، ص ۱۱۶).



افصح زاد در مورد فضای دوران جامی می‌گوید: «نباید تصور کرد که در زمان تیموری‌ها آزادی فکری وجود داشته باشد. اهل خرافات با آزاد فکران مبارزه می‌بردند، برضد علم‌های دقیق، منطق، فلسفه و تصوف شطاحانه و حتی تعلیمات وحدت وجود حمله می‌آوردند (افصح زاد، نقد و بررسی آثار جامی، ص ۷۸).

«عصر جامی را به سبب وجود پادشاهان هنرمند و هنرپروری همچون شاهرخ، خلیل سلطان، الغ بیگ، بایسنغر، حسین بایقرا، و در نتیجه، پیشرفت هنرهای گونه‌گون و به ویژه هنر معماری، عصر رنسانس تیموری نامیده‌اند، اما نظام اقتصادی، اجتماعی این دوران کمایش دنباله‌ی نظام اقتصادی، اجتماعی مغولان اولیه و چنگیزیان بود و تغییر چشمگیری در آن پدید نیامده بود (طاهری، تاریخ سیاسی و اجتماعی، ص ۱۱۷).

در نتیجه، در نحوه‌ی زیستی و تربیتی مردم و نگرش فرهنگی آنان تغییر بنیانی حاصل نشده و به همین دلیل نحوه‌ی نگرش به زن، مانند قرن‌های پیشین بود لاجرم، به سبب این نوع نگرش که چرخش چرخ‌های سیاست، علم و صنعت، هنر و ادبیات و ... را مرهون دستان مردانه می‌دانست، زن، وجودی یمه، ضعیف، ظاهر بین، مکار، دروغ زن و عشرت پرست تلقی می‌شد؛ همچنین به عنوان موجودی که رگ حیات اقتصادی او در دست مرد، و نبود سایه وی بر سرش به معنای گرسنگی، رسوایی، فحشاء مرگ و نابودی است بیشتر اشعاری که جامی درباره‌ی زنان دارد، بیانگر نگرش تلخ و منفی درباره‌ی زنان و حاکی از بی‌اعتمادی به آنان است. او زن را ناقص عقل، کافر نعمت، زود خشم و بی‌انصاف، بی‌وفا، غدار و مکار و ... می‌نامد و می‌گوید هر قدر هم که به زن نیکی و محبت کنید، به اندک ناملایمیتی از شما روی برمی‌گرداند و ناسپاسی می‌کند.

«چاره نبود اهل شهوت راز زن
 زن چه باشد ناقصی در عقل و دین
 در جهان از زن وفاداری که دید
 محبت زن هست بیخ عمر کن
 هیچ ناقص نیست در عالم چنین...
 غیر مکاری و غداری که دید؟»

(مثنوی هفت اورنگ، ص ۳۳۰)

جامی مردان را پند می‌دهد که، از مشورت با زنان بپرهیزند، چه حاصل آن، همه خسران و زیان است
 «که باشد به فرموده زن عمل
 زیان بر زبان و خلل بر خلل»

(مثنوی هفت اورنگ، ص ۹۷۲)

نیز توصیه می‌کند که پند آنان را بر گوش نگیرند، و خود را بازیچه دست آنان نکنند و در برابرشان سر فرود نیاورند. او زنان را جادوانی می‌داند که، سران را از پای در می‌آورند، برای مردان مرد، دام می‌نهند و پایه‌ی خردمندان را پست می‌کنند:

«حذر کن ز آسیب جادو زنان
 بدستان سران را ز پا افکنان»

(مثنوی هفت اورنگ، ص ۹۵۰)

این نگرش بدبینانه به زن، تنها ویژه‌ی جامی نبوده، بلکه ناشی از تفکر رایج عصر اوست. ولی می‌توان گفت، که دروغ و مکر زنانه ناشی از ترسی بوده است که زنان از بازخواست و تنبیه داشته‌اند. چنانکه جامی زنی را توصیف می‌کند که شوهر وی یک من



گوشت به خانه می‌آرد که این را از بهر من بیز زن در غیاب وی آن را کباب می‌کند و می‌خورد چون خواجه به خانه باز می‌گردد و سراغ گوشت می‌گیرد، زن می‌گوید که گوشت را گربه خورده است. خواجه گربه را وزن می‌کند و می‌بیند که چیزی بر آن افزوده نشده است؛ پس دست بر زانو می‌کوبد و با زن عتاب می‌کند:

«نیست این نکته بهر من روشن
وگر این گوشت شکل گربه چراست»

(مثنوی هفت اورنگ، ص ۲۱۳)

این داستان از سخت‌گیری مردان، و در نتیجه، پنهان کاری و دروغ‌گویی زنان حکایت می‌کند. همچنین می‌تواند بیانگر خشم درونی زن در برابر قدرت مردانه باشد، که با حیلتی زنانه تخلیه می‌شود. در این دوران زنان و مردان هر دو اسیر روابط اجتماعی ظالمانه بودند، و هر دو از فقر و بیماری و خانه به دوشی به تساوی نصیب می‌بردند و زخم شمشیر ظلم و جهل و تعصب عصر، سینه هر دو را می‌خست، زنان امنیت کمتری داشتند و در واقع مورد ستم و تحقیر و توهین مضاعف قرار می‌گرفتند.

می‌توان گفت که توهین و تحقیر زنان، ویژه عصر جامی نبود، بلکه در تمامی دوران زمین‌داری، این‌گونه تفکر حاکم بود. سنایی، عطار، و دیگران، که بارها عظمت زن پاکدامن و ستوده خصال را یادآور شده و قصه‌ها و حکایت‌ها درباره‌ی او پرداخته‌اند، از آنجا که تفکر غالب در جامعه، تفکر زن ستیز بوده است، با تأثیر از ناخودآگاه قومی خود، زن را پست‌تر از مرد شمرده‌اند.

جامی در داستان یوسف و زلیخا، زلیخا را رمز نفس اماره و ظلمت قلمرو شیطانی می‌داند که می‌کوشد با انواع مکر و فریب، یوسف را که رمز نفس مطمئنه و قلمرو آسمانی و نور است، بفریبید اما موفق نمی‌شود، و فقط زمانی به وصل او می‌رسد که به تعبیری عرفانی، از صفات حیوانی و ظلمانی خویش را می‌دهد و از خویش می‌میرد. در این داستان نیز جامی از قول یوسف درباره‌ی فرزندان حوا چنین می‌گوید:

«زن از پهلوئی چپ شد آفریده
کس از چپ راستی هرگز ندیده»

(مثنوی هفت اورنگ، ص ۶۸۶)

گویی که آنان مخلوقاتی جدا از مردان‌اند، سب مردان را از جادوی زنان برحذر می‌دارد و می‌گوید: شهد و شکر آنان همچون زهر است:

«دهد طعم شهد و شکر زهرشان
مخور زهر را چون شکر بهرشان»

(مثنوی هفت اورنگ ص: ۹۵۰)



۱۳- نتیجه گیری

از نگاه به آثار اندیشمندان و بزرگان تصوف می توان به این نتیجه رسید که آن ها به زشتی و زیبایی زن چندان اهمیتی نمی دهند. اگر از زیبایی سخن می گویند هدفشان چیزی بالاتر از ظاهر بوده که همان زیبایی های معنوی و جلوه های زیبایی الهی است. اگر گروهی از زنان مورد احترام هستند، به خاطر کمالات و فضایل اخلاقی آنان است. آنان زنی را الگو و اسوه معرفی می کنند که جامع همه فضایل اخلاقی و انسانی مورد وثوق فرشتگان و همکلام با آنان و مورد احترام اهل آسمان و زمین است که خداوند نام برخی از آنان را به جهت محبت در کتاب خویش ذکر نموده است.

آنان زنی را الگو معرفی می کنند که جامع همه فضایل انسانی باشد چنین زنان نمونه ای که دارای ملکات انسانی هستند می توانند این دنیایی هم باشند، یعنی زنانی باشند با تدبیر و دور اندیش، خردمند، صبور و شکیبا، شجاع، زیرک، مشفق و دلسوز، کاردان و با تجربه، عقیف و پاکدامن، عارف به حق، عاشق و صادق و خلاصه جامع تمام فضایل اخلاقی این چنین زنان ارزش آنان از صد مرد بیشتر است.

منابع و مأخذ:

- قرآن کریم
- آنه ماری، شیمیل (۱۳۸۱) زن در عرفان و تصوف اسلامی، ترجمه فریده مهدوی دامغانی، تهران: مؤسسه نشر نبر.
- استر آبادی، محمد امین عاملی، سید نور الدین موسوی (۱۴۲۶ ه. ق). الفوائد المدنیة و بذیله الشواهد المکیه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- افراسیاب پور، علی اکبر (۱۳۸۹)، زناشویی در عرفان، تهران، انتشارات زرین و سیمین.
- افراسیاب پور، علی اکبر (۱۳۹۰). مقام زن و حضرت زهرا(س) از نظر سنائی غزنوی، فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگی سال دوم، شماره ششم، ص ۱۰۶۹۳
- افصح زاد، اعلا خان (۱۳۷۸)، نقد و بررسی آثار و شرح احوال جامی، تهران، مرکز نشر میراث مکتوب.
- جامی، عبدالرحمن (۱۳۷۸). نامه ها و منشآت، به کوشش عصام الدین اور ون بایف و اسرار رحمان، تهران میراث مکتوب.
- جامی، عبدالرحمن (۱۳۸۶) مثنوی هفت اورنگ، تصحیح مدرس گیلانی تهران، انتشارات اهورا مهتاب جعفریان، رسول (۱۴۲۸ ه. ق). رسال حجابیه، قم، انتشارات دلیل ما.
- حسینی، مریم (۱۳۵۸). نخستین زنان صوفی، تهران، نشر علم .
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۶)، با کاروان حله، تهران، انتشارات علمی.
- سبزواری، ملا هادی بن مهدی (۱۴۲۱ ه. ق)، شرح نبراس الهدی أرجوزة فی الفقه، قم، انتشارات بیدار.
- ستاری، جلال، ۱۳۸۹، عشق صوفیانه، نشر مرکز.
- سجادی، سید ضیاءالدین (۱۳۸۵)، مقدمه ای بر مبانی عرفان و تصوف، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها.



- سنایی، غزنوی (۱۳۸۳). حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه، تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۶۳). تاریخ ادبیات در ایران، (جلد ۲۴)، تهران: انتشارات فردوسی.
- طاهری، ابو القاسم (۱۳۴۹). تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران از مرگ تیمور تا مرگ شاه عباس تهران، حبیبی.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۲ق) هدایه الأئمه إلى أحكام الأئمه، ج ۸، تهران، مجمع البحوث الاسلامیه.
- عطار نیشابوری، فریدالدین علی بن ابراهیم (۱۳۸۳)، تذکره الاولیاء به تصحیح رینولد آلن نیکلسون، ج ۸، تهران، اساطیر.
- فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۵۳). شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ فریدالدین عطار، تهران، انتشارات دهخدا.
- نهج الفصاحه (۱۳۸۵)، به کوشش علی شیروانی، قم، انتشارات دارالفکر.

Investigating the position and role of women in Islamic mysticism and Sufism

Abstract

The debate about the personality, role and position of women in religious and social developments has a long history and this issue has attracted the attention of many experts in various fields, among which religion has played an important role in depicting the status of women. Following the studies, it was found that in the Islamic view, men and women are equal in all values and spiritual criteria, so women can reach perfection as men, despite the transcendent view of Islam on women in Islamic mysticism and Sufism. Different sects and sects do not have a fixed reading of the status of women. Some mystics such as Ibn Arabi and Rumi have considered women as the manifestation of divine manifestation and mercy And they have raised the status of women to the highest level, in contrast to some, such as Ghazali and Suhrawardi, women are considered as the manifestation and example of the soul and statistics and an obstacle to reaching perfection. This article uses analytical and descriptive methods to express and study the research topic and then describes and briefly reviews their views.

Keywords: status of women, mysticism, Sufism, Islam, Sufi poetry.

